



The Killing of Zubair Ibn Bātā from Banī Qurayzah; Fabricated Addition to the Narrative of His Freedom

Mojgan Ahangar Davoodi¹

Received: 04/09/2021

Accepted: 30/10/2021

DOI: 10.22051/TQH.2021.37586.3344

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.2.9

Abstract

There is a group of narrations about the battle of Banī Qurayzah about the killing of one of the leaders of this tribe named Zubair Ibn Bātā, which has been narrated from Urwah Ibn Zubair, Ibn Shihāb al-Zuhrī, and al-Wāqidī. According to these narrations, Zubair Ibn Bātā was released by Thābit Ibn Qays, but after his release, he asked to be killed and then the Muslims complied with his request. In this article, the narrations related to this incident were examined using the Isnad-cum-Matn analysis method, concluding that the second part of the narration, i.e., Zubair was killed, has been fabricated and added to this narration; because there is earlier information containing that Thābit Ibn Qays set Zubair free in return of an owe. This is completely consistent with the first part of these narrations. In addition, Zubair was a free man when being killed, and his killing is not subject to captive legal rules but is considered murder which is forbidden in Islam. According to this study, the distortion was probably done by al-Zuhair in the first quarter of the second century. This distorted narration has been used in various ways in the jurisprudence of some jurists of the Islamic school of thought since the end of the second century in issuing a sentence on a captive.

Keywords: Tradition Criticism, Banī Qurayzah, Isnad-cum-Matn Analysis Method, Zubair Ibn Bātā, Killing a Captive

¹. Islamic Studies Researcher, Pooyafekr Research Group, Tehran, Iran. Email: mjdavoodi@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۶

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۴۷-۲۵

کشته شدن زبیر بن باطا از بنوقریظه؛ بخش جعلی در روایت آزادی او

مژگان آهنگر داودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۶/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۸/۰۸/۱۴۰۰

DOI: 10.22051/TQH.2021.37586.3344

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.2.9

چکیده

دسته‌ای از روایات مربوط به جنگ بنوقریظه درباره کشته شدن فردی از سران این قبیله به نام زبیر بن باطا است که از عروه بن زبیر، ابن شهاب زهری و واقدی نقل شده است. در این روایات آمده است که زبیر بن باطا به دست ثابت بن قیس از اسارت آزاد شد؛ اما پس از آزادی درخواست کرد که او را بکشند و مسلمانان درخواستش را اجابت کردند. سؤال این است که تحلیل روایات تاریخی در خصوص مرگ زبیر به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ در این نوشتار روایات مربوط به این واقعه به روش تحلیل اسناد- متن، بررسی می‌شود. نتیجه بررسی حاکی از جعلی بودن بخش دوم روایت مبنی بر کشته شدن زبیر است؛ زیرا اطلاعاتی متقدم‌تر از این روایات بیان‌گر آن است که ثلبت بن قیس دین خود را به زبیر ادا کرد و او را آزاد نمود. این مطلب کاملاً با بخش اول این روایات سازگار است. به علاوه، زبیر در هنگام مرگ فردی آزاد بوده بنابراین کشتن او به عنوان فردی آزاد ذیل احکام اسیر قرار نمی‌گیرد، بلکه قتل عمد بوده که در اسلام نهی شده است. با توجه به این بررسی، تحریف انجام شده احتمالاً توسط زهری و در ربع اول قرن دوم صورت گرفته است. این روایت تحریف شده از اواخر قرن دوم به بعد به صورت‌های مختلف در صدور حکم درباره اسیر مورد استناد برخی از فقهای مسلمان قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بنوقریظه، روش تحلیل اسناد- متن، زبیر بن باطا، کشتن اسیر

مقدمه

ماجرای جنگ بنوقریظه و کشته شدن مردان این قوم به دست مسلمانان در اسارت، همچنان از نقاط تاریک و مشکوک تاریخ بوده و نیازمند پژوهش است. در مورد جنگ بنوقریظه تحلیل‌های تاریخی متنوعی نوشته شده‌است (برای مثال نک: (Kister (1986)؛ Arafat, (1976)؛ Ahmad, (1975), Chap.4؛ صادقی، (۱۳۸۲ش)؛ شابندر، (۱۴۲۷ق)؛ اداک، (۱۳۸۹ش)). اما آنچه در این تحلیل‌ها از نظر دور مانده بررسی دقیق نسخه‌های مختلف روایات موجود از نظر اسناد و متن و مطابقت آن‌ها است. پیش از تحلیل با هر دیدگاهی ابتدا باید «مورد تحلیل» به دقت شناخته شود. در میان مطالعات موجود، تنها مونته‌گمری وات با استفاده از روش یوزف شاخت از تحلیل اسناد- متن برای بررسی روایات حکم سعدبن معاذ بهره برده‌است ((Watt, (1952)). مقاله وات با فرمی ابتدایی از این روش و فقط با بررسی روایات چهار منبع تاریخی به تحلیل جنگ بنوقریظه پرداخته‌است. گرچه تلاش وات برای بررسی روشمند این روایات ستودنی است اما تحلیل انجام شده در این پژوهش به دلیل هم‌زمان نبودن تحلیل اسناد و تحلیل متن دچار نقص و اشکال در بیان نتایج شده‌است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد نتایج روشمند به دست نیامده بلکه به نوعی سلیقه‌ای است. وات از نتایج تحقیق بر چند روایت درباره حکم سعدبن معاذ در بیان نتیجه کلی درباره جنگ بنوقریظه استفاده کرده‌است. در حالیکه به نظر می‌رسد بررسی دقیق جزئیات جنگ بنوقریظه از طریق بررسی اسناد و متن تمام روایات موجود در این زمینه ممکن باشد.

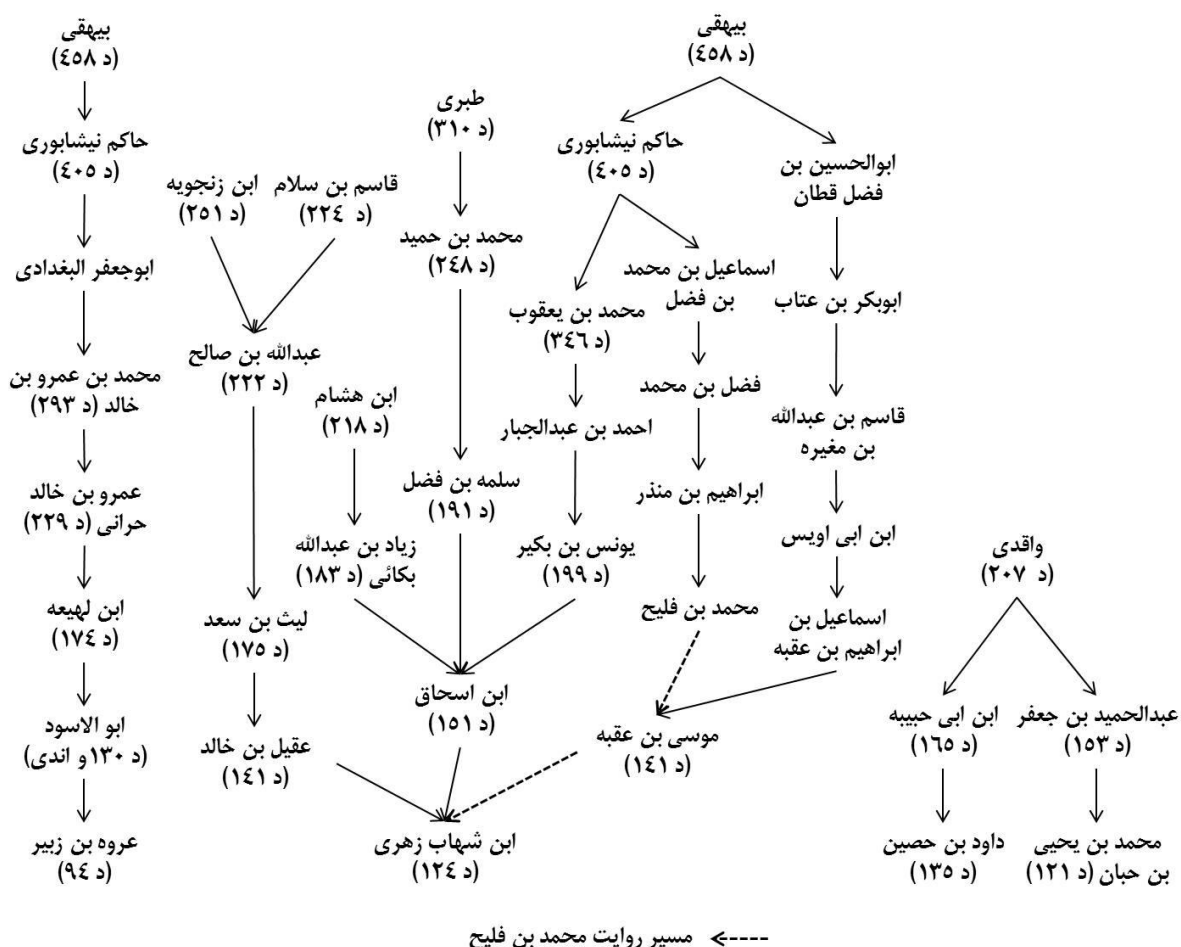
یکی از وقایعی که در جنگ بنوقریظه گزارش شده‌است، کشته شدن پیرمردی از سران این قبیله به نام «زبیربن باطا» است. با اینکه این روایت تاکنون در هیچ یک از منابع بررسی نشده‌است، مستند فقهی احکامی در مذاهب مختلف قرار گرفته‌است. در این نوشتار نسخه‌های مختلف این روایت به روش تحلیل اسناد-متن بررسی می‌گردد. در روش به کار رفته در این پژوهش، ابتدا تمام نسخه‌های روایت مورد نظر از منابع مختلف استخراج می‌شود. سپس روایات بر اساس راوی اصلی آنها دسته‌بندی می‌گردد. در مرحله بعد نمودار اسناد هر یک از دسته‌های روایت رسم می‌شود. آنگاه پس از تعیین حلقه مشترک اصلی^۱ و حلقه‌های مشترک فرعی^۲ متن نسخه‌های مختلف مورد تحلیل قرار می‌گیرد. برای تحلیل متن، عناصر متن با یکدیگر مقایسه می‌شوند و هم‌زمان با در نظر گرفتن اسناد آنها تغییراتی که در فرایند نقل اتفاق افتاده‌است شناسایی و عبارت‌پردازی عناصر مختلف روایت در حد امکان تاریخ‌گذاری می‌شوند (نک: موتسکی، ۱۳۹۴؛ آقایی، ۱۳۹۰؛ آقایی، ۱۳۹۴؛ Pavlovitch, (2015), Chap.1).

۱. حلقه مشترک اصلی، راوی‌ای است که تمام طرق نقل روایت به او می‌رسد. برای توضیح بیشتر نک. آقایی، ۱۳۸۹.

۲. انشعاب‌سندها پس از حلقه مشترک اصلی، حلقه مشترک فرعی نامیده می‌شود. روایاتی که حلقه مشترک فرعی نامیده می‌شوند ممکن است باعث نشر روایت یا رواج متنی متفاوت با متن اصلی در مرحله‌ای متأخر از حلقه مشترک اصلی شده باشند.

۱. روایات کشتن زبیربن باطا

زبیربن باطا یکی از سران بنوقریظه بود که در قلعه‌ای به نام خودش می‌زیست. اطلاعات بیشتری دربارهٔ او در دست نیست. تنها مشخص است که او احتمالاً به دلیل کهولت سن در جنگ بنوقریظه شرکت نداشته‌است. آنچه در مورد او مشهور است واقعهٔ کشته شدن اوست. نمودار اسناد روایات مربوط به کشته شدن زبیربن باطا در شکل (۱) رسم شده‌است. چنانکه در نمودار مشاهده می‌شود، کشته شدن این شخص در جوامع رسمی گزارش نشده و فقط در سه منبع تاریخی (مغازی واقدی، تاریخ طبری، و دلائل النبوه بیهقی) و دومنبع فقهی متقدم (الاموال قاسم بن سلام و الاموال ابن زنجویه) آمده‌است. این روایات از تابعین یا اتباع تابعین نقل شده‌اند؛ عروه بن زبیر (د. ۹۴ق)، ابن شهاب زهری (د. ۲۴۰ق)، محمد بن یحیی بن حبان (د. ۱۲۱ق) و داود بن حصین (د. ۱۳۵ق). به عبارت دیگر، هیچ یک از این روایات به صحابه ختم نمی‌شوند. با توجه به نمودار (۱)، روایت عروه و واقدی دارای اسناد منفرد و تنها در یک منبع ذکر شده‌اند؛ اما نقل زهری از سه طریق منتقل شده‌است. متن این روایات طولانی‌اند و در عین حال مضمون کلی واحدی را بیان می‌کنند. خلاصهٔ ماجرا این است که پیامبر (ص) شفاعت یکی از مسلمانان را دربارهٔ زبیربن باطا پذیرفت و او را از اسارت آزاد کرد. پس از آزادی، زبیربن باطا از سرنوشت سران بنوقریظه و کشته شدن دوستانش مطلع شد، آنگاه با این بیان که این زندگی پس از آنان ارزشی ندارد، خواهش کرد که او را هم بکشند. مسلمانان نیز خواهش او را پذیرفته و پس از آزادی، او را کشتند. نسخه‌های مختلف این روایت را در ذیل بررسی شده‌است.



شکل (۱) نمودار اسناد روایات کشتن زبیر بن باطا

۲-۱. روایت زهري

محمد بن مسلم بن شهاب زهري (د. ۱۲۴ ق) تابعی مشهور و چهره سرشناس حوزه تاریخ و حدیث و تربیت یافته خاندان زبیر است. پدرش از طرفداران عبدالله بن زبیر بود. بنا بر مشهور، ابن شهاب پس از مرگ پدر بر خلیفه وقت عبدالملک بن مروان وارد شد و از سال ۸۲ تا پایان عمر ارتباطی مستمر و نزدیک با دستگاه خلافت مروانی داشت (حیدری نسب، ۱۳۹۰ ش). گفته می‌شود او اولین کسی بود که چارچوب سیره‌نویسی را معلوم ساخت، تسلسل تاریخی را در وقایع سیره رعایت کرد و به ذکر تاریخ وقوع حوادث مهم اهتمام داشت (به نقل از: تقوی و مجتهدی، ۱۳۹۵). روایت زهري در موضوع کشته شدن زبیر بن باطا از سه طریق، یعنی از طریق عقیل بن خالد، موسی بن عقبه و ابن اسحاق منتشر شده است اما مرجع زهري در این روایت مشخص نیست.

الف- نسخه عقیل بن خالد: روایت زهري که از طریق عقیل بن خالد (د. ۱۴۱ ق) و توسط فقیه مصری

لیث بن سعد (د. ۱۷۵ ق) منتقل شده است، در دو کتاب فقهی قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ ق) و ابن زنجویه

(د. ۲۵۱ق) آمده است. با توجه به نمودار (۱) مشاهده می‌کنید که حلقه مشترک این روایت عبدالله بن صالح (د. ۲۲۲ق) است. عبدالله بن صالح بیست سال شاگرد و کاتب لیث بن سعد بوده و روایات او را می‌نوشت. بنابراین در نظر اول می‌توانیم روایت را متعلق به لیث بن سعد بدانیم. از لیث بن سعد نقل شده است که در سال ۱۱۳ در بیست سالگی برای حج به مکه رفته و در آنجا از زهری احادیث زیادی را سماع کرده است. البته این روایت جزو آنها نیست و لیث آن را از طریق عقیل بن خالد از زهری نقل کرده است. به گفته ابن سعد، عقیل بن خالد صاحب الزهری و ثقه بود (ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۵۱۹). او مولی آل عثمان بن عفان و از امویان بود. بنا به گفته ذهبی عقیل والی آیه از شهرهای شام بوده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۱۱). ابن ابی حاتم در *الجرح والتعدیل* نوشته است که از پدرش در مقایسه عقیل بن خالد و معمر بن راشد که هر دو از رویان زهری بوده‌اند پرسش نموده که کدامیک در نقل روایت از زهری بیشتر مورد اعتمادند و پدرش پاسخ گفته است که عقیل مورد اعتمادتر و صاحب کتاب بود؛ زهری در ایله زمین داشته و عقیل در آنجا حدیث زهری را می‌نوشته است و در سفر و حضر همراه و همنشین زهری بوده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۳). همچنین نقل شده است که زهری می‌گفته است حاضر شدن در مجلس علم بدون دفتر و کاغذ ذلت است. بنابراین احتمالاً شاگردان مبرزش حدیث او را می‌نوشتند. از سوی دیگر، باید توجه نمود که لیث بن سعد یکی از علمای مصری است؛ عالمی که به کتابت حدیث اهتمام داشتند و حتی از روی حدیث مکتوب تدریس می‌نمودند. روش مصریان از این جهت با علمای حجاز و عراق که نقل حدیث از حافظه را نشان بزرگی و برتری می‌دانستند متفاوت بوده است. لیث نیز احادیث و روایاتی را که می‌شنید یا به گونه‌ای دریافت می‌کرد مکتوب می‌نمود. او این روایت را از عقیل دریافت کرده است. بنابراین با توجه به سخن ابن ابی حاتم از پدرش که عقیل حدیث زهری را مکتوب می‌کرده و از این رو بر روی دیگر زهری برتری داشته است، می‌توان گفت عبارت پردازی این روایت متعلق به عقیل بن خالد است و در نیمه اول قرن دوم منتشر شده است.

قاسم بن سلام در «باب الحکم فی رقاب اهل العنوه من الأساری والسبئی» این روایت را آورده است. او در این باب به بیان اخباری پرداخته که نشان دهد پیامبر (ص) در حکم اسیر سه سنت را اجرا کرده است: آزادی بلاشرط، آزادی در ازای دریافت فدیة، و قتل. روش قاسم بن سلام این است که ضمن نقل اخبار مختلف، تحلیل خود را نیز بیان می‌کند. او در باب مذکور این روایت را به عنوان شاهی بر بخشیده شدن بعضی از اسیرانی که حکم قتل بر آنها صادر شده بود، آورده است. نسخه دوم را ابن زنجویه از شاگردان قاسم بن سلام در کتاب فقهی خود در بابی با همان عنوان ذکر کرده است اما احتمالاً به دلیل تفاوتی که در قسمت کوچکی از متن روایت عبدالله بن صالح با نسخه قاسم بن سلام از او مشاهده کرده (در قسمت تعداد

کشته‌های بنوقریظه)، متن روایت را مستقیماً از عبدالله بن صالح آورده‌است. در قسمت مربوط به کشته شدن زبیر بن باطا این دو نسخه متن واحدی دارند و تفاوت‌های آنها بسیار جزئی و ناشی از خطا در استنساخ است. در ذیل متن روایت آمده‌است. در این متن زیر قسمت‌هایی از متن روایت که فقط در نسخه قاسم بن سلام موجود است خط کشیده شده و قسمت‌هایی که تنها در نسخه ابن زنجویه وجود دارد در گروه قرار داده شده‌است. باقی متن در هر دو منبع یکی است.

«قَالَ: وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزُّبَيْرَ إِلَى ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ، فَأَعْتَقَهُ، وَكَانَ الزُّبَيْرُ أُجَارَهُ يَوْمَ بَعَاثٍ، فَقَالَ ثَابِتٌ لِلزُّبَيْرِ: أَجْزِيكَ بِيَوْمِ بَعَاثٍ، فَقَالَ الزُّبَيْرُ أَعِيشُ بِغَيْرِ أَهْلِ وَلَا مَالٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ إِنْ أُسْلِمَ، فَقَالَ ثَابِتٌ لِلزُّبَيْرِ: قَدْ رَدَّ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) [إِلَيْكَ] مَالَكَ وَأَهْلَكَ، فَقَالَ الزُّبَيْرُ: مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ أَسَدٍ، وَأَبُو نَافِعٍ، وَأَبُو يَاسِرٍ، وَأَبْنُ أَبِي الْحَقِيقِ؟ فَقَالَ: قَتَلُوا، فَقَالَ الزُّبَيْرُ: أَعِيشُ فِي النَّادِي وَلَا أَرَى [أَحَدًا] مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا أَصْبِرُ عَنْهُمْ [لَهُمْ] إِفْرَاقَ دَلْوٍ، خَذْ سَيْفًا صَارِمًا، ثُمَّ ارْفَعْ سَيْفَكَ عَنِ الطَّعَامِ، فَقَدْ بَرَّتُ مِنِّي ذِمَّتَكَ [فَقَدْ بَرَّتُ مِنْ ذِمَّتِكَ]، قَالَ: قَدْ دَفِعَ إِلَيَّ مُحَيِّصَةَ أَخِي بَنِي حَارِثَةَ فَقَتَلْتَهُ».

(قاسم بن سلام، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۶-۱۴۷، ح ۳۰۱؛ ابن زنجویه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۴۶۱).

ابن شهاب زهري گفت: و پیامبر (ص) زبیر بن باطا را به ثابت بن قیس داد و او آزادش کرد؛ زیرا زبیر در جنگ بعثت او را امان داده بود. ثابِت به زبیر گفت: به خاطر جنگ بعثت به تو پاداش می‌دهم. زبیر گفت: آیا بدون خانواده و اموال زندگی کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: اگر مسلمان شود خانواده و اموالش مال اوست. ثابت به زبیر گفت: پیامبر (ص) خانواده و اموال را به تو برگرداند. زبیر گفت: کعب بن اسد و ابونافع و ابویاسر و ابن ابی‌الحقیق چه کردند؟ گفت: کشته شدند. زبیر گفت: در میان مردم زندگی کنم در حالی که هیچ یک از آنها را نمی‌بینم من حتی به اندازه کشیدن ریسمان دلو آبی هم نمی‌توانم صبر کنم، شمشیرت را بیرون بکش و سیرابش کن، حتی از من بر گردن تو نیست. زهري گفت: پس زبیر به محیصه از قبیله بنوحارثه سپرده شد که او را به قتل رساند.

در متن روایت عقیل بن خللد از زهري چند نکته قبل توجه وجود دارد. اول اینکه پیامبر (ص) زبیر بن باطا را که جزو اسیران بود به ثابت بن قیس سپرد که زبیر در جنگ بعثت به او امان داده بود. بنابراین ماجرا مربوط به هنگام تقسیم اسیران است. به نظر می‌رسد اگر هدف، کشتن زبیر بود باید به کسی به جز ثابت که مدیون او بود تحویل داده می‌شد. نکته دیگر این است که وقتی زبیر به وسیله ثابت آزاد می‌شود، آزادی خانواده و برگشت اموالش را نیز طلب می‌کند که پاسخ پیامبر (ص) از زهري اینگونه نقل شده است: «لَهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ إِنْ أُسْلِمَ» یعنی اگر مسلمان شود خانواده و مالش برای او خواهد بود. از آنجا که زبیر در آن زمان اسیر بوده عبارت «أسلم» به معنی «تسلیم شدن» نیست و به معنی «اسلام آوردن» است. زهري در ادامه از قول ثابت می‌گوید که خانواده و اموال زبیر برگردانده شد. اما در متن اشاره‌ای به اجابت شرط پیامبر (ص) یعنی اسلام آوردن او نمی‌شود. نکته دیگر این است که از کشته شدن چند تن از سران قریظه در جنگ

خبر می‌دهد که گویا زبیربن باطا از همه چیز بی‌خبر بوده‌است که نشانهٔ عدم شرکت او در جنگ است. در قسمت آخر روایت آمده‌است که زبیربن باطا از زنده ماندن پس از مرگ دوستانش اظهار ناراحتی می‌کند و از ثابت می‌خواهد که او را بکشد و در نهایت به شخص دیگری سپرده شده و به این ترتیب کشته می‌شود.

ب- نسخهٔ موسی بن عقبه: موسی بن عقبه (د. ۱۴۱ق) از وابستگان و موالی خاندان زبیربن عوام بود. او کتاب مغازی داشته‌است که ظاهراً تا قرن دهم در دسترس بوده و سپس از بین رفته و به دست ما نرسیده‌است.^۱ گفته شده که موسی بن عقبه از زهری سماع نکرده و روایات خود را از روی نوشته‌های زهری نقل کرده‌است. اما مزی به نقل از ابن معین می‌گوید کتاب موسی بن عقبه از زهری از صحیح‌ترین نوشته‌ها محسوب می‌شود (سبط ابن العجمی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۷). این نسخه از روایت زهری دربارهٔ زبیربن باطا در *دلائل النبوه* بیهقی در دسترس است. بیهقی در ابتدای روایت مورد بحث دو اسناد ذکر کرده‌است که یکی از آنها به زهری ختم می‌شود و دیگری در موسی بن عقبه خاتمه می‌یابد. آنگاه نوشته‌است عبارت پردازی متعلق به اسناد دوم است. او پس از بیان اسناد روایت می‌نویسد: عبارت روایت متعلق به ابوالحسین بن فضل است (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۱). در قسمت مربوط به زبیربن باطا از این نسخه از روایت آمده‌است:

و ثابت بن قیس بن شماس از قبیلهٔ بنو حارث بن خزرج به نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: زبیر [بن باطا] و همسرش را به من ببخش، پس [پیامبر (ص)] آنها را به او بخشید، ثابت به نزد زبیر بازگشت و گفت: ای ابوعبدالرحمن آیا مرا می‌شناسی؟ زبیر که در آن زمان پیرمردی نابینا بود، گفت: آیا می‌شود کسی برادرش را نشناسد؟ ثابت گفت: امروز می‌خواهم کار تو را جبران کنم. گفت: جبران کن که کریم کریم را پاداش دهد. [ثابت] گفت: این کار را کردم و از پیامبر (ص) خواستم که تو را به من ببخشد تا تو را از اسارت برهانم. زبیر گفت: من راهنمایی ندارم و شما همسر و فرزندانم را گرفته‌اید. ثابت به نزد پیامبر (ص) بازگشت و فرزندان زبیر و همسرش را درخواست کرد و [پیامبر (ص)] آنها را به او بخشید. ثابت به نزد زبیر رفت و گفت: پیامبر (ص) همسر و پسرت را به تو بازگرداند. زبیر گفت: من باغی دارم که پربرکت است و بدون آن زندگی برای من و خانواده‌ام ممکن نیست. ثابت به نزد پیامبر (ص) برگشت و باغ زبیر را درخواست کرد و پیامبر (ص) آن را به او بخشید. ثابت به نزد زبیر رفت و گفت: پیامبر (ص) خانواده و اموال را به تو برگرداند، پس مسلمان شو و آنها را در اختیار بگیر. گفت: بزرگان دو قبیله چه کردند؟ و تعدادی از بزرگان قومش را به نام یاد کرد، ثابت گفت: کشته شدند و کسی نماند، شاید خدا می‌خواهد تو را هدایت کند و بر خیر حفظ نماید. زبیر گفت: به خاطر خدا و حقم بر تو از تو درخواست می‌کنم که مرا به آنها ملحق کنی که بعد از آنها زندگی خیری ندارد. ثابت این را به پیامبر (ص) خبر داد، پس به دستور پیامبر (ص) زبیر کشته شد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۰-۲۱).

^۱ البته اکنون کتابی با عنوان *مغازی موسی بن عقبه* از منابعی که روایات موسی در آنها آمده بازسازی شده است.

متن نسخه موسی بن عقبه تفاوت‌هایی با نسخه عقیل دارد، با اینکه مضمون کلی در آنها یکی است. در نسخه موسی بن عقبه، زبیر بن باطا پیرمردی نابینا معرفی شده است: «کبیراً أعمی». این نکته در نسخه‌های دیگر زهری نیامده است. نکته قابل توجه در این نسخه از روایت زهری این است که از زبان ثابت می‌گوید از پیامبر (ص) خواستم تو را به من ببخشد که از اسارت آزادت کنم: «فَوَهَبَكَ لِي، فَأَطْلِقَ عَنْكَ الْإِسَارَ» و شرط دیگری برای آزادی او بیان نشده است. اما بخشیدن خانواده و اموال زبیر بن باطا در نسخه موسی نیز همچون نسخه عقیل به اسلام آوردنش منوط شده است: «فَأَسْلِمَ تَسْلِمًا». بنابراین می‌توان گفت این عبارات و مضامین مشترک از زهری نقل شده است. در پایان این روایت نیز زبیر از سرنوشت بزرگان قومش می‌پرسد و چون می‌شنود که همه کشته شده‌اند درخواست کشته شدن می‌کند. در این نسخه از روایت زهری نام بزرگان کشته شده از بنوقریظه ذکر نشده است.

ج- نسخه ابن اسحاق: نسخه ابن اسحاق (د. ۱۵۱ق) از زهری از طریق سه شاگردش زیاد بن عبدالله بکائی (د. ۱۸۳ق)، سلمه بن فضل (د. ۱۹۱ق) و یونس بن بکیر (د. ۱۹۹ق) به ترتیب در مکتوبات ابن هشام (د. ۲۱۸ق) و طبری (د. ۳۱۰ق) و بیهقی (د. ۴۵۸ق) موجود است. متن روایت ابن اسحاق در نسخه ابن هشام این چنین است:

ابن اسحاق می‌گوید: چنان که ابن شهاب زهری برایم روایت کرده است، ثابت بن قیس بن شماس به نزد زبیر بن باطا قرطی آمد که کنیه‌اش ابو عبدالرحمن بود. زبیر در زمان جاهلیت بر ثابت بن قیس بن شماس منت گذاشته بود. یکی از فرزندان زبیر برایم روایت کرده است که در واقعه بعاث زبیر این نیکی را در حق او کرد، او را در اختیار گرفت و سپس آزادش کرد. ثابت به نزد او که پیرمردی بود آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن مرا می‌شناسی؟ او گفت: همچو منی چگونه می‌تواند همچون تو را نشناسد. ثابت گفت: من می‌خواهم به خاطر حقی که بر من داری، لطف تو را به خود جبران نمایم. زبیر گفت: کریم کریم را پاداش دهد. آنگاه ثابت بن قیس نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، زبیر بر من حقی دارد و در زمان جاهلیت بر من منت گذاشته و آزادم کرده است و من دوست دارم که این کارش را جبران کنم. خون او را به من ببخش. پیامبر (ص) فرمود: او را به تو می‌بخشم. سپس به نزدش آمد و گفت: پیامبر (ص) خون تو را به خاطر من بخشیده است. او گفت: من پیرمردی هستم که خانواده و فرزندی ندارم، برای چه می‌خواهم زنده بمانم؟ ثابت به نزد پیامبر (ص) رفت و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای تو باد، همسر و فرزندش را هم به من ببخش. پیامبر (ص) فرمود: آنان را هم به تو می‌بخشم. سپس به نزد زبیر رفت و گفت: پیامبر (ص) همسر و فرزندت را نیز به من بخشیده است و من هم آنان را به تو می‌بخشم. او گفت: خانواده‌ای در حجاز که هیچ مالی ندارند، چه کار می‌توانند بکنند؟ ثابت به نزد پیامبر (ص) رفت و عرض کرد: ای رسول خدا مال او را نیز به من ببخش. پیامبر (ص) فرمود: مالش هم از آن تو باد. ثابت به نزدش آمد. گفت: پیامبر (ص) مال تو را نیز به من بخشیده است. آن را هم به تو می‌دهم. پرسید: ای ثابت، او که چهره‌اش به آیینة چینی می‌ماند و

دوشیزگان قبیله در او می‌نگریستند، یعنی کعب بن‌اسد چه شد؟ گفت: کشته شد. پرسید: آن سرور هر شهری و روستایی، حی بن‌اخطب چه شد؟ گفت: کشته شد. پرسید: ای ثابت، با پیشاهنگ ما به هنگام حمله و پشتیبان ما به هنگام شکست و فرار، عزال بن‌سموال چه کردند؟ گفت: کشته شد. پرسید: با بنو کعب بن قریظه و بنو عمرو بن قریظه چه کردند؟ گفت: آنان را هم آوردند و کشتند. گفت: ای ثابت، به خاطر حقی که بر تو دارم، از تو می‌خواهم مرا نیز به آنان بازسانی، زیرا پس از آنها دیگر زندگی برای من ارزشی ندارد و من حتی به اندازه کشیدن ریسمان دلو آبی هم نمی‌توانم صبر کنم تا اینکه به دوستانم باز رسم. آنگاه ثابت او را آورد و گردنش را زد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴).

نسخه طبری (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۸۹-۵۹۰) عیناً همان نسخه ابن هشام است اما نسخه بیهقی از این روایت مختصر است. او در *دلائل النبوه* از قول ابن اسحاق نوشته است:

زهري برایم روایت کرد که زبیر بن باطا قرظی با کنیه ابو عبدالرحمن بر ثابت بن قیس بن شماس گذر کرد و ماجرای خود را مانند موسی بن عقبه و از آن کامل تر بیان کرد. و در آنچه از ثابت پرسید، کعب بن اسد، حی بن اخطب و دیگران را نیز یاد کرد. سپس گفت: ای ثابت از تو می‌خواهم که مرا به قوم ملحق کنی، به خدا سوگند در زندگی پس از آنان خیری نیست، و من صبر ندارم تا دوستانم را ملاقات کنم. پس ثابت او را پیش آورد و گردنش را زد (بیهقی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۳-۲۴).

گفتیم که در نسخه عقیل-زهري آمده است که پیامبر (ص) زبیر را به ثابت بخشید و او آزادش کرد: «وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزُّبَيْرَ إِلَى ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ، فَأَعْتَقَهُ». در نسخه موسی بن عقبه نیز همین مطلب یعنی آزادی از اسارت عنوان شده است: «فَوَهَبَكَ لِي، فَأَطْلُقَ عَنْكَ الْإِسَارَ» در حالی که در نسخه ابن اسحاق سخن ثابت اینگونه نقل شده است: «قد وهب لي دمك، فهو لك». ملاحظه می‌کنید که در نسخه‌های عقیل و موسی سخن از «آزادی از اسارت» است اما در نسخه ابن اسحاق «گذشتن از خون» زبیر مطرح است؛ گویی زبیر باید کشته می‌شد و نشد. همچنین در نسخه ابن اسحاق بر خلاف نسخه‌های عقیل و موسی به بحث اسلام آوردن زبیر برای در اختیار گرفتن اموالش هیچ اشاره‌ای نشده است. از آنجا که این موارد در متن ابن اسحاق با نسخه‌های عقیل و موسی تفاوت دارد، می‌توان گفت مسئول دو تغییر اخیر در محتوای روایت زهري، ابن اسحاق است و این عبارت ابن اسحاق (د. ۱۵۰ق) را می‌توان در ربع دوم قرن دوم تاریخ‌گذاری نمود.

در انتهای تمام نسخه‌های روایت زهري آمده است که زبیر در نهایت به دست مسلمانان کشته شد که نشان می‌دهد مسئول این مطلب، زهري است. اما اطلاعات موجود در این زمینه در این نسخه‌ها متفاوت است. نام قاتل زبیر در نسخه موسی بن عقبه ذکر نشده است، در نسخه عقیل بن خالد، محیصه و در نسخه ابن اسحاق، ثابت بن قیس عنوان شده است.

از مقایسه نسخه‌های مختلف روایت زهری و با توجه به اینکه قسمت اعظم متن این نسخه‌ها یکی است می‌توان گفت از زهری نقل شده‌است که زبیر بن باطا به ثابت بن قیس بخشیده شد و آزاد گردید ولی در نهایت چون خودش نمی‌خواست زنده بماند به دست مسلمانان کشته شد. اما عبارت پردازی و برخی جزئیات دیگر که پیش‌تر ذکر شد و همینطور تفاوت نام قاتل زبیر در این نسخه‌ها متعلق به راویان زهری و مربوط به دستکاری‌های بعدی در متن روایت است.

۲-۲. روایت عروه بن زبیر

روایت دیگر درباره کشتن زبیر بن باطا از عروه بن زبیر نقل شده‌است. بیهقی در سنن الکبری این روایت را از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود از عروه بن زبیر بازگو می‌کند (شکل (۱) را ببینید). عروه بن زبیر (۲۲-۹۴ق) فرزند صحابی معروف پیامبر^(ص)، زبیر بن عوام (د. ۳۶ق)، و خواهرزاده عایشه همسر پیامبر^(ص) است. همچنین او برادر عبدالله بن زبیر (د. ۷۳ق) است که در سال‌های ۶۴-۷۳ هجری خود را خلیفه مسلمانان خواند. عروه بن زبیر از اولین سیره نویسان در تاریخ اسلام محسوب می‌شود. مشهور است که عروه پس از کشته شدن برادرش عبدالله بن زبیر از خلیفه وقت اموی، عبدالملک بن مروان، امان خواست و عبدالملک امانش داد. از آن پس عبدالملک طی نامه‌هایی از عروه پیرامون سیره پیامبر^(ص) پرسش می‌نمود. پاسخ‌های عروه به این نامه‌ها بیانگر گوشه‌هایی از تاریخ زندگی پیامبر^(ص) به روایت عروه بن زبیر هستند.

ابوالاسود معروف به یتیم عروه از راویان عروه بود که چندی پس از سال ۱۳۰ درگذشت (بخاری، الف، ج ۱، ص ۱۴۵، ش ۴۳۵) ذهبی درباره او نوشته‌است که ابوالاسود به مصر رفت و در آنجا کتاب مغازی عروه بن زبیر را روایت کرد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۵۰). مزی می‌گوید چنانکه ابن لهیعه گفته‌است ابوالاسود در سال ۱۳۶ به مصر رفته‌است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۵، ص ۶۴۶). عبدالله بن لهیعه (د. ۱۷۴ق) فقیه و قاضی مصری از ابوالاسود روایت می‌کرد. او نیز مانند سایر علمای مصری به نوشتن حدیث ملتزم بود و گفته می‌شد حدیث ابن لهیعه از ابوالاسود صحیح است. اما از سوی دیگر آمده‌است که در چند سال آخر عمر ابن لهیعه کتابخانه‌اش در آتش سوخت و پس از آن او نمی‌توانست حدیث کند و برخی از شاگردانش در نزد او احادیثی را که نوشته بودند قرائت می‌کردند و به این ترتیب احادیث نادرست نیز در نقل از او وارد شده‌است. برخی دیگر گفته‌اند تنها تعدادی از کتاب‌هایش در آتش از بین رفت. برخی نیز گفته‌اند آتش‌سوزی‌ای در کار نبود (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۲۸-۱۲۹). در هر حال مشخص نیست متن روایت مذکور از کدام دوره زندگی ابن لهیعه باقی مانده‌است. اما نکته مهم این است که متن روایت ابن لهیعه از عروه کاملاً شبیه به متن روایت موسی بن عقبه است و اختلاف آنها بسیار جزئی است. بیهقی نیز به این موضوع اشاره داشته است (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۹). در متن این روایت آمده‌است:

«أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيُّ، ثنا أَبُو عَلَانَةَ، ثنا أَبِي، ثنا ابْنُ لَهِيْعَةَ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ، قَالَ: وَأَقْبَلَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ: هَبْ لِي الزُّبَيْرَ الْيَهُودِيَّ أَجْزِيَهُ، فَقَدْ كَلَنْتَ لَهُ عِنْدِي يَوْمَ بَعَاثٍ. فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، فَأَقْبَلَ ثَابِتٌ حَتَّى أَتَاهُ، فَقَالَ: يَا لِبَاعِدِ الرَّحْمَنِ هَلْ تَعْرِفُنِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَهَلْ يَنْكِرُ الرَّجُلُ أَخَاهُ؟ قَالَ ثَابِتٌ: أَرَدْتُ أَنْ أَجْزِيكَ الْيَوْمَ بِيَدِ لَكَ عِنْدِي يَوْمَ بَعَاثٍ. قَالَ: فَأَفْعَلْ فَإِنَّ الْكَرِيمَ يَجْزِي الْكَرِيمَ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ، قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَوَهَبَكَ لِي. فَأَطْلَقَ عَنْهُ إِسَارَهُ. فَقَالَ الزُّبَيْرُ: لَيْسَ لِي قَائِدٌ وَقَدْ أَخَذْتُمْ امْرَأَتِي وَبَنِيَّ. فَرَجَعَ ثَابِتٌ إِلَى الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: رَدَّ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) امْرَأَتَكَ وَبَنِيكَ. فَقَالَ الزُّبَيْرُ: حَائِطٌ لِي فِيهِ أَعْدَقُ لَيْسَ لِي وَلَا لِأَهْلِي عَيْشٌ إِلَّا بِهِ. فَرَجَعَ ثَابِتٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَوَهَبَ لَهُ، فَرَجَعَ ثَابِتٌ إِلَى الزُّبَيْرِ فَقَالَ: قَدْ رَدَّ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَهْلَكَ وَمَالَكَ فَأَسْلِمَ تَسْلِمًا. قَالَ: مَا فَعَلَ الْجَلِيسَانِ، وَذَكَرَ رِجَالَ قَوْمِهِ، قَالَ ثَابِتٌ: قَدْ قُتِلُوا وَفُرِغَ مِنْهُمْ، وَلَعَلَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَكُونَ أَبْقَاكَ لَخَيْرٍ. قَالَ الزُّبَيْرُ: أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ يَا ثَابِتُ وَبِيَدِي الْخَصِيمِ عِنْدَكَ يَوْمَ بَعَاثٍ إِلَّا أَلْحَقْتَنِي بِهِمْ، فَلَيْسَ فِي الْعَيْشِ خَيْرٌ بَعْدَهُمْ. فَذَكَرَ ذَلِكَ ثَابِتٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَأَمَرَ بِالزُّبَيْرِ فَقُتِلَ» (بيهقي، ج ۹، ص ۱۱۳-۱۱۴، ح ۱۸۰۳۲).

در این روایت نیز همانند روایت موسی بن عقبه درخواست ثابت از پیامبر (ص) درباره زبیر بن باطا این است که او را از اسارت آزاد کند نه اینکه از مرگ رهایی بخشد، هر چند در انتهای روایت بحث مرگ او مطرح شده است. در واقع این همان متن موسی است اما از آنجا که هر دو روایت یعنی هم روایت موسی بن عقبه و هم روایت ابن لهیعه-عروه دارای اسناد منفرد است و نسخه‌های متعدد ندارد نمی‌دانیم که آیا مرجع زهری در روایت موسی بن عقبه-زهری، عروه بوده یا اینکه ابن لهیعه به دلیل از دست رفتن نوشته‌هایش، روایت موسی را به عنوان روایت عروه نقل کرده است. در مجموع اطمینان داریم که این متن از موسی بن عقبه روایت شده است اما در تطبیق اسناد و متن روایت ابن لهیعه از عروه بن زبیر تردید وجود دارد. با توجه به اینکه این روایت دارای اسناد منفرد است، آن را در دوره مروی عنه بیهقی در اوایل قرن پنجم تاریخ‌گذاری می‌کنیم.

۳/۲. روایت واقدی

واقدی (د. ۲۰۷ق) روایتی طولانی از ماجرای کشته شدن زبیر بن باطا ارائه داده است. با توجه به نمودار اسناد شکل (۱) واقدی دو طریق معرفی کرده که مراجع آنها محمد بن یحیی بن حبان (د. ۲۱۰ق) و داود بن حصین (د. ۱۳۵ق) هستند که هر دو هم‌دوره زهری‌اند. مضمون روایت واقدی نیز مشابه با روایت زهری است، با این تفاوت که روایت واقدی با طول و تفصیل بیشتری به بیان ماجرا پرداخته و به سرنوشت تعداد بیشتری از بزرگان قریظه در گفتگوی بین ثابت و زبیر اشاره کرده است. ترجمه روایت واقدی اینچنین است:

عبدالحمید بن جعفر از محمد بن یحیی و ابن ابی حبیبه از داود بن حصین و هر گروهی که این روایت را برایم حدیث کردند، گفتند: زبیر بن باطا در جنگ بعثت بر ثلث بن قیس منت نهاده و آزادش ساخته بود. ثابت، پیش زبیر آمد و گفت: ای ابو عبدالرحمن، آیا مرا می‌شناسی؟ زبیر گفت: ممکن است کسی مثل من کسی مثل تو را نشناسد؟ ثابت گفت: تو بر من حقی داری و اکنون می‌خواهم پاداش آن را به تو بدهم. زبیر گفت: کریم کریم را پاداش دهد و من امروز سخت نیازمند آنم. ثلثت به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: زبیر را بر گردن من حقی است، او در جنگ بعثت آزادم کرد و گفت این نیکی را به یاد داشته باش. اکنون می‌خواهم پاداش او را بدهم، پس او را به من ببخشید. پیامبر (ص) فرمود: او از آن تو باشد. ثابت پیش زبیر آمد و گفت: پیامبر تو را به من ببخشید. زبیر گفت: من پیری فرتوتم، نه فرزندی، نه زنی و نه مالی در مدینه برایم باقی خواهد ملند، چگونه زندگی کنم؟ ثلثت به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، پسرش را به من ببخش. پیامبر (ص) پسرش را به او داد. پس گفت: ای رسول خدا مال و همسرش را نیز به من ببخش. پیامبر (ص) پسر و زن و مال او را هم به ثابت بخشید. ثابت پیش زبیر برگشت و گفت: رسول خدا، فرزند و زن و مال تو را هم به من ببخشید. زبیر گفت: ای ثابت تو نیکی را نسبت به من تمام کردی و آنچه را که بر عهده تو بود انجام دادی. ای ثابت به من بگو که کعب بن اسد که چهره‌اش همچون آینه چینی است و همه زیبارویان قبیله را در چهره او می‌توان دید چه کرد؟ گفت: کشته شد. گفت: سرور شهری و روستایی و بزرگ هر دو قبیله که آنها را به جنگ بر می‌انگیخت و در منطقه‌شان به آنها خوراک می‌داد، حی بن اخطب چه کرد؟ گفت: کشته شد ... زبیر به ثابت گفت: در این صورت، و پس از ایشان چه خیری در زندگی است؟ آیا من به جایی برگردم که ایشان آنجا بودند، و مگر پس از ایشان در آنجا جاودانه خواهم زیست؟ نه من به چنین زندگی‌ای نیازی ندارم، پس به حقی که بر گردن تو دارم از تو می‌خواهم که مرا پیش این جنگجو که سران بنی قریظه را می‌کشد ببر و سپس مرا به کشتارگاه قومم ببر، و شمشیر خودم را که بسیار برنده است بگیر و خودت با آن ضربتی به من بزن و کارم را تمام کن. دست خود را با قدرت بلند کن و ضربه‌ای که می‌زنی بر سرم و کمی پایین‌تر از مخ بزن که برای جسد بهتر آن است که گردن به آن باشد. ای ثابت نمی‌توانم بیش از این برای ریخته شدن یک سطل خون خود صبر کنم و می‌خواهم به دیدار دوستان خود نائل آیم. ابوبکر آنجا بود و سخن زبیر را می‌شنید، گفت: وای بر تو ای پسر باطا، مسأله ریخته شدن یک سطل خون نیست، بلکه عذاب ابدی برای تو خواهد بود. زبیر گفت: ای ثابت، مرا ببر و بکش. ثابت گفت: من هرگز تو را نمی‌کشم. زبیر گفت: برای من مهم نیست که چه کسی مرا بکشد. ولی ای ثابت به زن و فرزندم توجه کن که آنها از ترس مرگ بی‌تابی می‌کنند، از دوست خود بخواه که آنها را آزاد کند و اموالشان را به آنها پس بدهد. ثابت او را پیش زبیر بن عوام آورد و زبیر گردنش را زد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۲۰).

چنانکه از ابتدای نسخه واقعی مشخص است او در این روایت از اسناد تجمیعی استفاده کرده است زیرا پس از بیان دو طریق مذکور می‌گوید: «[آنها] و هر گروهی که این روایت را برایم حدیث کردند [اینگونه

روایت کرده‌اند]. بنابراین احتمالاً عبارت پردازی متن واقدی متعلق به خود او و متأخر است. یکی دیگر از نشانه‌های متأخر بودن متن او عباراتی است که درباره چگونگی گردن زدن بیان می‌کند: «...ضربه‌ای که می‌زنی بر سرم و کمی پایین‌تر از مخ بزن که برای جسد بهتر آن است که گردن به آن باشد.»

در اوایل روایت واقدی عبارت «قد وهبک لی» آمده است که همان عبارت موجود در روایت موسی بن عقبه است و بحثی درباره گذشتن از خون زبیر (مانند روایت ابن اسحاق) مطرح نیست. در روایت واقدی به طور مستقیم از شرط مسلمان شدن حرفی به میان نیامده است اما مطلبی قابل تأمل در انتهای روایت او وجود دارد که کامل کننده اطلاعات موجود است. او نوشته است: ثابت از پیامبر (ص) در مورد زن و فرزند و اموال زبیر تقاضا کرد و پیامبر (ص) همه اموال او را به پسر زبیر بازگرداند و زن او را هم از اسارت آزاد کرد، و اموال او از درختان خرما و شتران و اثاثیه آنها غیر از اسلحه را به آنها برگرداند. از آن پس آنها با خاندان ثابت بن قیس زندگی می‌کردند.

ملاحظه می‌کنید که در این بخش از روایت عنوان شده که اموال زبیر به پسرش برگردانده شد. در روایت واقدی مشخص نیست به چه دلیلی پیامبر (ص) باید غنایم مسلمانان را به آن اسیر بازگرداند. جلوتر در این باره بحث می‌کنیم. نکته قابل توجه دیگر در این روایت این است که واقدی نام قاتل زبیر بن باطا را زبیر بن عوام نوشته است. در مجموع، با توجه به اینکه روایت واقدی دارای اسناد منفرد است و احتمالاً عبارت پردازی روایت متعلق به خود اوست، این روایت را در ربع آخر قرن دوم تاریخ‌گذاری می‌کنیم.

۳. بحث

چنانکه ملاحظه شد روایات زهری، عروه و واقدی دارای مضمون کلی یکسانی هستند. در این روایات دو بخش مجزا وجود دارد: ۱- آزادی زبیر از اسارت، ۲- کشته شدن به درخواست خودش.

در بخش اول این روایات آمده است که پیامبر (ص) زبیر بن باطا را به ثابت بخشید. این پرسش در اینجا مطرح است که آیا امکان بخشیدن اسرا و غنایم از سهم مسلمانان وجود داشت؟ پاسخ این است که امکان بخشیدن از سهم مسلمانان وجود نداشت اما خمس اسیران و غنایم در اختیار پیامبر (ص) بود و حضرت می‌توانست به هر که می‌خواهد از آن عطا کند. بنابراین احتمالاً زبیر بن باطا جزو خمس و متعلق به پیامبر (ص) بود و پیامبر (ص) از سر مرحمت و به درخواست ثابت بن قیس، زبیر را به او بخشید که آزادش کند. همچنین اموال زبیر بن باطا که از بزرگان قریظه بود قطعاً بیش از سهم یک مسلمان همچون ثابت بوده است، زیرا اولاً تعداد افراد بنو قریظه خیلی کمتر از تعداد مسلمانان شرکت کننده در جنگ بود و اینگونه نبود که اموال یک نفر به طور کامل به یک مسلمان برسد. ثانیاً زبیر بن باطا از بزرگان آن قوم بود و قاعدتاً اموالش میزانی قابل توجه و بیش از سهم یک نفر بوده است. بنابراین امکان بخشیدن اموالش به او در صورتی ممکن

بود که مسلمان شود یا اموالش نیز جزو خمس باشد که پیامبر^(ص) اختیار آن را داشت تا به هر که می‌خواهد ببخشد. واقدی در انتهای روایتش می‌گوید اموال زبیر به پسرش بازگردانده شد. شواهد زیادی مبنی بر مسلمان شدن پسر زبیر وجود دارد که نتیجه‌اش می‌تواند بازگرداندن اموال خانواده‌اش به او باشد. باید توجه نمود که در تمام نسخه‌های این روایات بجز نسخه ابن‌اسحاق شرط اسلام آوردن برای بازگرداندن اموال زبیر مطرح شده‌است نه آزادی او.

ابواحمدالعسکری (د. ۳۸۲ق)^۱ لغت‌شناس، ادیب و محدث ایرانی در کتاب معتبر خود با عنوان *تصحیفات/المحدثین* اطلاعاتی درباره زبیر بن باطا ارائه داده‌است. آنچه در این کتاب مورد توجه ابواحمد است، تصحیف در روایت حدیث است و در مورد زبیر بن باطا بحث او درباره اعراب‌گذاری نام زبیر با فتحه یا ضمه روی حرف «ز» است اما چنانکه دیگران نیز معترفند در این کتاب اطلاعات تاریخی بکری وجود دارد. ابواحمد هنگام بحث درباره اعراب نام زبیر می‌نویسد:

«ز» مفتوح و «ب» دارای کسره است که یکی از آنها زبیر بن باطا یهودی است و از او در کتاب‌های مغازی یاد شده‌است که در نام او تصحیف شده و با «ز» مضموم نوشته شده‌است، و او از یهود قریظه بود که مسلمان شد و پسرش عبدالرحمن بن زبیر نیز اسلام آورد و زبیر بن عبدالرحمن بن زبیر با «ز» مضموم، پسر عبدالرحمن، از او روایت می‌کرد (ابواحمدالعسکری، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۸۰۱).

نام پسر زبیر بن باطا یعنی عبدالرحمن بن زبیر به عنوان یکی از صحابه مسلمان در تراجم آمده‌است (ابونعیم، ۱۴۱۹ق، ، ، ش ۴۶۵۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۳۳، ش ۱۴۱۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ش ۳۳۰۹؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ش ۵۱۳۷). ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید عبدالرحمن بن زبیر بن باطا پس از جنگ قریظه مسلمان شد و نامش در کتب روایی ذکر شده‌است (ابن‌حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۷۰، ش ۳۵۵).

درباره سه طلاقه کردن زن روایتی مربوط به عبدالرحمن بن زبیر در زمان پیامبر^(ص) در جوامع روایی به گستردگی منتشر شده‌است^۲ که اکنون درباره صحت و سقم آن اظهار نظر نمی‌کنم زیرا نیاز به تحقیق دارد، تنها استفاده‌ای از آن می‌کنم و آن اینکه از این روایت مشخص است که عبدالرحمن بن زبیر مرد بالغی از بنوقریظه بود که در دوره پیامبر^(ص) همسر اختیار کرده بود. او پس از جنگ بنوقریظه مسلمان شده بود زیرا طبق روایات مذکور درباره ازدواج و طلاق خود به دنبال اجرای احکام اسلامی بود. بنابراین اطمینان داریم که مسلمان شدن پسر زبیر بن باطا صحیح است. دارقطنی (د. ۳۸۵ق) نیز در *المؤتلف والمختلف* مسلمان شدن پسر زبیر را تأیید می‌کند اما برخلاف ابواحمد، زبیر بن باطا را یهودی می‌داند (دارقطنی،

۱ برای اطلاعات بیشتر نک: ستار و موسوی، ۱۴۰۱.

۲ این روایت از چند طریق و در منابع مختلف نقل شده‌است که در اینجا چند مورد آن ذکر می‌شود؛ برای مثال از طریق زهری - عروه بن زبیر - عایشه (در مسند احمد، ح ۲۴۰۵۸؛ صحیح بخاری، ح ۵۲۶۰؛ سنن نسائی، ح ۳۲۸۳؛ مسند اسحاق بن راهویه، ح ۷۱۶؛ و ... همچنین از طریق محمد کلبی - ابوصالح - ابن عباس (ابونعیم، ح ۷۵۱۹) و از طریق مسور بن رفاعه - زبیر بن عبدالرحمن - عبدالرحمن بن زبیر بن باطا (ابونعیم، ح ۲۷۳۱).

۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۱۳۹). با توجه به روایت واقدی مبنی بر بازگرداندن اموال زبیر به پسرش و همچنین داده‌های دیگر که پیش‌تر بیان شد، به نظر می‌رسد قول دارقطنی در این مورد ارجح باشد. به عبارت دیگر، احتمالاً زبیر یهودی باقیمانده و پسرش مسلمان شده‌است. بنابراین مسلمان شدن پسر زبیر دلیل بازگرداندن اموال زبیر به پسرش بوده‌است. از سوی دیگر، اگر زبیر مسلمان می‌شد هیچ دلیلی بر درخواست کشته شدنش وجود نداشت. اما نکته قابل توجه این است که اطلاعات مربوط به اسلام آوردن زبیرنباطا که نشان از زنده بودن او پس از جنگ قریظه دارد تا قرن چهارم در دسترس بوده و در حدی از اعتبار بوده‌است که ابوالاحمدالعسکری آن را ترجیح دهد.

با توجه به این بحث زبیرنباطا یهودی باقی ماند اما آیا یهودی ماندن او چنانکه از عروه و زهری و واقدی روایت شده‌است موجب مرگش شد؟ برای پاسخ به این پرسش باید اطلاعات موجود را بررسی نماییم. بخش دوم روایات مورد بحث از عروه و زهری و واقدی پیرامون کشته شدن زبیرنباطا است. در متن این روایات آمده‌است که زبیر پس از آزاد شدن از اسارت درخواست کرد کشته شود و مسلمانان درخواستش را اجابت کردند.

عنوان روایت	متن بخش دوم روایت
روایت زهری	نسخه عقیل بن خالد
	نسخه موسی بن عقبه
	نسخه ابن اسحاق
روایت عروه بن زبیر	فَدَفِعَ إِلَى مُحَيِّصَةَ أُخِي بَنِي حَارِثَةَ فَمَتَلَهُ. فَذَكَرَ ذَلِكَ ثَابِتٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَأَمَرَ بِالزُّبَيْرِ فَمُقْتَلًا. فَقَدَّمَهُ ثَابِتٌ، فَضْرَبَ عُنُقَهُ.
روایت واقدی	فَدَفِعَ إِلَى مُحَيِّصَةَ أُخِي بَنِي حَارِثَةَ فَمَتَلَهُ. فَذَكَرَ ذَلِكَ ثَابِتٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَأَمَرَ بِالزُّبَيْرِ فَمُقْتَلًا. وَأَذْنَاهُ إِلَى الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ، فَقَدَّمَهُ فَضْرَبَ عُنُقَهُ.

جدول (۱) بخش دوم روایات کشته شدن زبیرنباطا به تفکیک

چنانکه در جدول (۱) مشاهده می‌کنید در نسخه عقیل-زهری، محیصه و در نسخه ابن اسحاق، ثابت بن قیس مسؤل کشته شدن زبیرنباطا معرفی شده‌اند. در نسخه عروه و نسخه موسی بن عقبه-زهری نام قاتل زبیرنباطا ذکر نشده‌است. عبارات مورد استفاده در این دو نسخه یکی است: «فَأَمَرَ بِالزُّبَيْرِ». در این عبارت منظور از «الزبیر» همان زبیرنباطا است، زیرا در متن روایت سخن از فردی به اسم زبیر است و در انتهای روایت در عبارت مذکور نام (زبیر) با (ال) ذکر شده که نشان از بحث درباره فردی است که پیش‌تر از او سخن بوده‌است. به علاوه، پس از عبارت «فَأَمَرَ بِالزُّبَيْرِ»، جمله «فَمُقْتَلًا» آمده‌است که نشان می‌دهد فعل قتل بر روی زبیر انجام شده و نائب فاعل جمله همان «الزبیر» است که در عبارت پیش ذکر شده‌است. اما در روایت واقدی به وضوح «زبیرنباطا» به عنوان قاتل زبیرنباطا نام برده شده‌است. این

مطلب فقط در روایت واقدی منعکس است. بنابراین برخلاف بخش اول روایت که کلیات آن در این روایات یکسان است، اطلاعات موجود در بخش دوم این روایات متفاوت است. پرسش ما این است که آیا این بخش از روایت مبنی بر قتل زبیر بن باطا صحیح است؟ در این روایات درخواست زبیر موجب کشته شدنش عنوان شده است. با این فرض از آنجا که زبیر پیش از قتل، از اسارت آزاد شده بود کشته شدنش ذیل موضوع «قتل اسیر» قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، کشته شدن او پس از عفو، قتل عمد محسوب می‌شود که منطبق احکام اسلامی از این مسئله پشتیبانی نمی‌کند. در آیات قرآن مسلمانان از قتل عمد نهی شده‌اند و چنین عملی می‌تواند مجازات قصاص در پی داشته باشد. با توجه به اشکالات مبنایی این بخش از روایت از اطلاعات و شواهد دیگر برای بررسی صحت آن بهره می‌گیریم.

گفتیم که کشته شدن زبیر بن باطا در تمام نسخه‌های روایت شده از زهری ذکر شده است. هر چند داده‌های موجود در این زمینه در نسخه‌های روایت زهری (عقیل بن خالد، موسی بن عقبه، و ابن اسحاق) متفاوتند، زهری مسئول چنین محتوایی است. بنابراین زمان نشر این بخش از روایت زهری را نیز در ربع اول قرن دوم تاریخ‌گذاری می‌کنیم. جزئیات متفاوت و عبارت‌پردازی آنها متأخرتر از زهری و متعلق به راویان اوست. پیش‌تر بیان شد که دوره زمانی انتشار روایت عروه بن زبیر در اوایل قرن پنجم است. همچنین عبارت‌پردازی روایت واقدی نیز در ربع آخر قرن دوم تاریخ‌گذاری شد. بنابراین روایت زهری متقدم‌ترین نسخه روایت زبیر بن باطا است که متعلق به ربع اول قرن دوم است.

اما محتوایی قدیمی‌تر از این روایات از شاهد واقعه در دست است که بررسی آن ضروری است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۹۱). ابیاتی به نقل از ثابت بن قیس درباره زبیر بن باطا آورده است که می‌گوید:

وَقَتُّ ذِمَّتِي أَنِّي كَرِيمٌ وَأَنِّي	صَبُورٌ إِذَا مَا الْقَوْمُ حَادُوا عَنِ الصَّبْرِ
وَكَانَ زَبِيرٌ أَكْظَمَ النَّاسِ مِنَّةً	عَلَيَّ فَلَمَّا شُدَّ كُوعَاهُ بِالْأَسْرِ
أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ كَيْمَا أَفْكُهُ	وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ بَحْرًا لَنَا يَجْرِي

آنچه که بر گردن من بود ادا شد که من آنگاه که دیگران صبور نبودند سخاوتمند و صبور بودم. زبیر [بن باطا] بیش از هر کس بر من منت داشت پس زمانی که به سبب اسارت، تنگی بر او شدت یافته بود. نزد پیامبر (ص) رفتم که بگویم به چه علت او را آزاد می‌کنم و پیامبر (ص) دریایی است که بر ما جاری شده است.

ملاحظه می‌کنید که در این ابیات صحبت از بخشش و منت نهادن و آزاد کردن زبیر بن باطا و لطف و رحمت پیامبر (ص) به او است و در آن هیچ اشاره‌ای به کشته شدن زبیر نشده است. این ابیات بخش اول روایت را تأیید می‌کند. ابوالفرج اصفهانی نیز در *الأغانی* ذیل جنگ باعث نوشته است:

«وأفلت يومئذ الزبير بن إياس بن باطا ثلثت بن قيس بن شماس أخوا بني الحارث بن الخزرج، وهي النعمه التي كافأها بها ثابت في الإسلام يوم بني قريظة» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۸۶).

و در آن روز (بعثت) زبیر بن ایاس بن باطا، ثابت بن قیس از قبیله بنو حارث خزرج را آزاد کرد و این مرحمتی بود که ثابت در دوران اسلام در جنگ بنو قریظه برای او جبران کرد.

آزاد شدن ثابت توسط زبیر بن باطا در جنگ بعثت مشهور بوده است و چنانکه ابوالفرج می نویسد ثابت در جنگ بنو قریظه آن را جبران کرده است؛ که مضمون آن آزادی زبیر از بند اسارت است. این مطلب با شعر ثابت در تاریخ طبری هم خوانی دارد. در حالی که در متن روایات عروه و زهری و واقدی، زبیر پس از بخشش کشته شده است. قطعاً کشته شدن نمی توانست جبران لطف او در جنگ بعثت باشد!

با توجه به این بررسی به نظر می رسد بخش دوم روایت مبنی بر کشته شدن زبیر بن باطا اضافه ای جعلی بر اصل روایت آزاد شدن او از اسارت است و به نظر می رسد مسئول چنین جعلی ابن شهاب زهری است.

۴. بازتاب این روایت در احکام فقهی

بنابر آنچه در دسترس ماست زمان ورود این روایت به احکام فقهی در اواخر قرن دوم و در فقه شافعی است. شافعی (د. ۲۰۴ق) قاعده ای عجیب از این روایات استخراج کرده که تمرکز آن بر کشته شدن زبیر بن باطا در این واقعه است. او با توجه به اینکه زبیر بن باطا در جنگ شرکت نداشته است، بخش دوم این روایت را جوازی بر کشتن غیر نظامیان عنوان می کند. البته او دو شرط برای کشتن غیر نظامیان بیان می کند؛ مسلمان نشدن یا نپرداختن جزیه. شافعی تلاش می کند یک استثنا با مستندی مشکوک را به قاعده تبدیل کند در حالی که هیچ یک از دو شرط او مستندی ندارد. او در الأم (ج ۴، ص ۳۰۵) در موضوع اسیران با عنوان «فی السبئی» می نویسد:

«وَقَتْلَ أَعْمَى مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ بَعْدَ الْإِسَارِ، وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى قَتْلِ مَنْ لَا يُقَاتِلُ مِنَ الرِّجَالِ الْبَالِغِينَ إِذَا أَبَى الْإِسْلَامَ أَوْ الْجَزِيَّةَ.»

مرد نابینایی از بنو قریظه پس از اسارت کشته شد، و این بر کشتن مرد بالغی که در جنگ شرکت نکرده است در صورت مسلمان نشدن یا عدم پرداخت جزیه اشاره دارد.

ملاحظه می کنید که شافعی دلیل کشته شدن زبیر بن باطا را مسلمان نشدن یا عدم پرداخت جزیه عنوان می کند در حالیکه ماجرای روایت زبیر بن باطا با برداشت شافعی متفاوت و بیانگر آزادی بلاعوض یکی از سران قریظه توسط پیامبر (ص) است. جالب توجه است که طبق بخش اول روایت، حکم زبیر آزادی از اسارت بود که در ازای مسلمان شدن او نبود و طبق بخش دوم که گفتیم اضافه ای جعلی است نیز به درخواست

خودش کشته شد نه به خاطر عدم پرداخت جزیه. به عبارت دیگر، در این روایات که مستند این حکم فقهی قرار گرفته‌اند هیچ اشاره‌ای به چنین دلایلی برای کشته شدن زبیر نشده‌است.

بیهقی (د.۴۵۸ق) نظر شافعی را در باب «قَتْلُ مَنْ لَا قِتَالَ فِيهِ مِنَ الْكُفَّارِ جَائِزٌ وَإِنْ كَانَ الْأَشْتِغَالُ بغيره أُولَى: کشتن کسی از کفار که با او نمی‌جنگند جایز است هرچند بهتر است به گونه‌ای دیگر عمل شود» آورده‌است (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۱۵۷، ش ۱۸۱۶۳). این عنوان بیانگر استنباط فقهی بیهقی در این موضوع است.

در فقه مالکی، سحنون بن سعید (د.۲۴۰ق) گردآورنده المدونه در کتاب الجهاد، باب «ما جاء فی قتل الأساری» چند روایت در این موضوع نقل کرده‌است که یکی از آنها مربوط به زبیر بن باطا است. او در این روایت از طریق مخرمه بن بکیر (د.۱۵۹ق) از پدرش بکیر بن عبدالله (د.۱۲۰ق) از عبدالرحمن بن قاسم (د.۱۲۶ق) نقل می‌کند:

«قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزُّبَيْرَ صَاحِبَ بَنِي قُرَيْظَةَ صَبْرًا» (مالک بن انس، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۳).

پیامبر (ص) زبیر بن باطا، بزرگ بنوقریظه، را به قتل صبر کشت.

با توجه به عنوان باب و مضمون روایات دیگر این باب، «قتل صبر» در این روایت به معنی «کشته شدن در اسارت» به کار رفته‌است. لازم به ذکر است که «قتل صبر» عبارتی است که مکرر در روایات قرن اول و دوم به کار رفته اما معنای آن در طی زمان دچار تطور شده‌است. در اینجا منظور از این روایت این است که زبیر بن باطا در اسارت کشته شد. با توجه به بررسی انجام شده در این مقاله زبیر از اسارت آزاد شد و حتی اگر بخش دوم روایت عروه و زهری را در نظر بگیریم نیز پس از آزادی از اسارت به قتل رسید نه در هنگام اسارت؛ بنابراین کشته شدن او به احکام اسیر مرتبط نیست و روایت مذکور هیچ مؤیدی ندارد. در بررسی اسنادی این روایت باید دقت نمود که سحنون بن سعید (د.۲۴۰ق) امکان سماع از مخرمه بن بکیر (د.۱۵۹ق) را نداشته‌است. او حتی مالک بن انس (د.۱۷۹ق) را نیز درک نکرده و کتاب المدونه شامل آرای مالک بن انس و نظریات شاگردان او را عمدتاً از عبدالرحمن بن قاسم (د.۱۹۱ق) نقل کرده‌است. با این وصف، سحنون این روایت را از طریق کسی از مخرمه دریافت کرده که برای ما نامشخص است. پس اسناد روایت در اینجا دچار اشکال است. از سوی دیگر درباره مخرمه آمده‌است که از پدرش بکیر بن عبدالله (د.۱۲۰ق) سماع نکرده و صرفاً از کتاب و نوشته‌های پدرش روایت می‌کرده‌است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲۷، ص ۳۲۴-۳۲۸، ش ۵۸۲۹). با این وصف، احتمال خطا در این نقل بعید نیست.

بهره‌برداری دیگر از این واقعه در احکام اسیر مربوط به آزادی زبیر از اسارت است. این مسئله که یکی از سران دشمن به صورت بلاعوض از اسارت آزاد شده‌است، نشان رفتار بزرگوارانه از شخص پیامبر (ص) است که در ابیات ثابت بن قیس بازتاب یافته‌است. اما آنچه در احکام فقهی از این واقعه برداشت شده‌است استثنا در

آزادی اسیر به جای کشتن اوست. چنانکه در بررسی روایات زبیربن باطا عنوان شد، در متن تمام نسخه‌ها به جز نسخه ابن اسحاق، آزادی زبیر از «اسارت» بدون دریافت فدیة بیان شده‌است. تنها در نسخه ابن اسحاق است که بخشیده شدن به جای «کشته شدن» مورد تأکید قرار گرفته است که در واقع به حکم سعدبن معاذ درباره کشتن مردان اسیر بنوقریظه اشاره دارد.^۱ در ابتدای این بحث بیان شد که ماجرای زبیربن باطا از اواخر قرن دوم به بعد وارد مباحث فقهی شد. دلیل این امر، تثبیت تاریخ جنگ بنوقریظه «به روایت ابن اسحاق» و موضوع حکم سعدبن معاذ با مضمون مذکور بود. در این دیدگاه، آزادی یکی از این اسیران استثنا محسوب می‌شد. این استثنا را پیش‌تر در آرای فقهی قاسم بن سلام (۲۲۴.د) و ابن زنجویه (۲۵۱.د) اشاره کردیم. در منابع متأخرتر از اینان، این حکم در آثار ابن قدامه (۳۳۷.د)، فقیه حنبلی، و طوسی (۴۶۰.د)، فقیه امامی مشاهده می‌شود. ابن قدامه و طوسی با استناد به آزادی زبیربن باطا، آزادی اسیر را حتی با وجود حکم کشته شدن تمام اسیران مجاز می‌شمردند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۱۵؛ طوسی، ج ۲، ص ۱۸). این در حالی است که قرآن در برخورد با اسیر تنها به حکم آزادی اشاره کرده‌است؛ به صورت بلاعوض یا با دریافت فدیة.

نکته شاخص در بازتاب فقهی این روایت این است که در این احکام فقهی یک حکم کلی (آزادی اسیر) تبدیل به استثنا شده و یک استثنای جعلی (کشته شدن زبیر پس از آزادی) تبدیل به حکم شده‌است. از بررسی منابع فقهی متقدم می‌توان دریافت که در واقع این شافعی است که تمام تاریخ به روایت ابن اسحاق را صورت فقهی بخشید، گو اینکه پیش‌تر چنین اقداماتی عملاً توسط برخی از خلفا انجام شده بود.

نتیجه

در این مقاله روایات کشته شدن زبیربن باطا از سران بنوقریظه بررسی شد. روایات موجود در این زمینه از عروه بن زبیر، زهری و واقدی در دسترس است. بخش اول روایت به آزادی بلاعوض زبیر از اسارت اشاره دارد اما بخش دوم روایت می‌گوید زبیر به درخواست خودش کشته شد. با توجه به این بررسی:

بخش دوم روایت با توجه به شواهد تاریخی دیگر جعلی است؛ ابیاتی از ثابت بن قیس موجود است که می‌گوید ثابت برای جبران محبت زبیربن باطا در جنگ بعث او را آزاد کرده‌است. این مطلب در *اللاغانی* نیز تأیید شده‌است. این شواهد صرفاً مؤید بخش اول روایتند.

بخش دوم روایت از نظر فقهی نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً کشته شدن این پیرمرد با تلقی کشتن اسیران بر مبنای حکم سعدبن معاذ انجام نشده‌است چون در آن زمان زبیر اصلاً اسیر نبود و پیش از کشته

^۱ بررسی روایات حکم سعدبن معاذ و تبیین مفهوم صحیح آن در مقاله‌ای دیگر منتشر خواهد شد.

شدن، طبق بخش اول روایت آزاد شده بود، ثانیاً طبق بخش دوم روایت، زبیر می‌خواست خودکشی کند اما مسلمان‌ها آن را برایش انجام دادند که این کار قتل عمد محسوب می‌شود و در اسلام از آن نهی شده‌است. حکم صادره درباره زبیربن باطا آزادی او از اسارت بوده‌است که احتمالاً توسط ابن‌شهاب زهری (د.۲۴۰ق) تحریف شده‌است. زمان تحریف را در ربع اول قرن دوم در زمان فعالیت زهری تاریخ‌گذاری می‌کنیم. تحریف این روایت با افزودن عبارتی مبنی بر کشته شدن زبیربن باطا پس از آزادی، به اصل روایت انجام شده‌است.

این روایت در فقه مذاهب مختلف اسلامی به عنوان مستند برخی از احکام فقهی به کار رفته‌است. بخش اول آن یعنی آزادی زبیربن باطا به عنوان استثنایی در حکم کشتن اسیر فرض شده و بخش دوم آن یعنی کشتن او با شروطی جوازی برای کشتن غیرنظامیان قرار گرفته‌است که همگی محل اشکال‌اند.

منابع

۱. آقای، سیدعلی. (۱۳۹۴ش)، *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها*، تهران: انتشارات حکمت.
۲. آقای، سیدعلی. (۱۳۸۹ش)، «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال دوم، شماره ۷، ص ۲۵-۵۲.
۳. ابن‌ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعديل*، حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس دائره‌المعارف العثمانیه.
۴. ابن‌ابی شیبیه، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق)، *المصنف فی الاحادیث والآثار*، تحقیق: کمال یوسف حوت، ریاض: مکتبه الرشد.
۵. ابن‌اثیر، علی بن محمد. (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق)، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن‌راهویه، ابویعقوب اسحاق. (۱۴۱۲ق)، *مسند اسحاق بن راهویه*، مدینه: مکتبه الایمان.
۹. ابن زنجویه، حمید بن مخلد. (۱۴۰۶ق)، *الأموال*، تحقیق: شاکر ذیب فیاض، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدارسات الاسلامیه.
۱۰. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۸ق)، *الطبقات الکبری*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق)، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل.
۱۲. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق)، *المغنی*، قاهره: مکتبه‌القاهره.

۱۳. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا)، *السيرة النبوية*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۴. ابو عبید، قاسم بن سلام. (۱۴۰۸ق)، *الاموال*، بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق)، *معرفة الصحابة*، ریاض: دارالوطن للنشر.
۱۷. احمد بن حنبل. (۱۴۲۱ق)، *مسند أحمد*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۸. اداک، صابر. (۱۳۹۱ش)، *رحمت نبوی، خشونت جاهلی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات کویر.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری*، دارطوق النجاه.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی تا)، *تاریخ الكبير*، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه.
۲۱. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۴ق)، *سنن الكبير*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. تقوی، محمد؛ مجتهدی، مهدی. (۱۳۹۵ش)، «بازخوانی ارتباط محمد بن مسلم بن شهاب زهری با خلفای اموی»، *تاریخ و فرهنگ*، ش ۹۷، ص ۲۹-۴۹.
۲۴. حیدری نسب، علیرضا. (۱۳۹۰ش)، «ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام»، *مجله پژوهش های قرآن و حدیث*، سال ۴۴، ش ۲، ص ۷۹-۹۹.
۲۵. دارقطنی، علی بن عمر. (۱۴۰۶ق)، *المؤتلف و المختلف*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق)، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر.
۲۸. سبط ابن عجمی، احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۶ق)، *التبیین لأسماء المدائسین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. ستار، حسین؛ موسوی، سید محمد. (۱۴۰۱ش)، «ابو احمد عسکری در میراث حدیثی شیعه»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۵۴، ص ۱۰۷-۱۴۵.
۳۰. شابندر، غالب حسن. (۱۴۲۷ق)، *لیس من سیرة الرسول الکریم*، بیروت: دارالعلوم، ص ۲۳۳-۲۸۱.
۳۱. شافعی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق)، *الأم*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۲. صادقی، مصطفی. (۱۳۸۲ش)، *پیامبر و یهود حجاز*، قم: بوستان کتاب قم.
۳۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، چاپ دوم، هند: المجلس العلمی.
۳۴. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: مکتبه المرتضویه.

۳۶. العسکری، ابواحمد حسن بن عبدالله. (۱۴۰۲ق)، *تصحیفات المحدثین*، قاهره: المطبعه العربيه الحديثه.
۳۷. مالک بن انس، ابوعبدالله. (۱۴۱۵ق)، *المدونه*، بی جا: دارالکتب العلمیه.
۳۸. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۹. موتسکی، هارالد. (۱۳۹۴ش)، *حدیث اسلامی: خاستگاهها و سیر تطور*، ترجمه به کوشش مرتضی کریمی نیا، چاپ دوم، قم: دارالحدیث.
۴۰. نسائی، احمد بن شعیب. (۱۴۰۶ق)، *سنن النسائی*، چاپ دوم، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
۴۱. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، چاپ سوم، بیروت: انتشارات اعلمی.
42. Ahmad, Barakat, (1979), *Muhammad and the Jews: A re-examination*, Indian Institute of Islamic Studies, Vikas.
43. Arafat, Walid, (1976), "New Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, p.100-107.
44. M. J. Kister, "The Massacre of the Banu Qurayza: A Re-examination of a Tradition", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, v.8, p.61-96.
45. Pavlovitch, Pavel, (2015), *The Formation of the Islamic Understanding of Kalāla in the Second Century ah (718–816 CE)*, Brill.
46. Watt, Montgomery, (1952), "The Condemnation of the Jews of Banu Qurayzah", *The Muslim World*, v.42, p.160-171.

References

1. Aghaei, A. (2010), "The Common Link Phenomenon in the Chains of Transmitters of Traditions: Explanation and Analysis", *Historical Studies of Islam*, Vol.2, No.7: p. 25-52.
2. Aghaei, A. (2011), "Dating Muslim Traditions based on Isnad-cum-Matn Analysis: Possibilities and Limitations", *The Journal of Historical Approaches to Qur'an & Hadith Studies*, Vol.50: p. 103-142.
3. Aghaei, A. (2015), *Dating Hadith: Methods and Case Studies*, Tehran: Hekmat Publication.
4. *Ibn Abī Ḥātim al-Rāzī* (1371 AH), *al-Jarh wa al-Ta'dīl*, Heyderabad: Dā'irat al-Ma'arif al-'Uthmānīya.
5. *Ibn Abi Shaybah* (1409 AH), *al-Mosanaf fī al-Aḥādith wa al-Athar*, Riyadh: Al-Roshd.
6. *Ibn Athīr al-Jazarī, A.* (1409 AH), *Usda al-Ghābah fī Ma'rifat al-Sahābah*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
7. *Ibn Hajar Al-Asqalānī* (1404 AH), *Tahdhīb al-Tahdhīb*, Beirut: Dar al-Fikr.
8. *Ibn Hajar Al-Asqalānī* (1415 AH), *Al-Isābah fī Tamayīz al-Sahābah*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
9. *Ibn Zanjueh* (1406 AH), *al-Amwāl*, Riyadh: Markaz al-Malek Feisal.
10. *Ibn Sa'd* (1418 AH), *al-Tabaqāt al-Kubrā*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
11. *Ibn 'Abd al-Birr* (1412 AH), *Al-Istī'āb fī Ma'rifat al-Sahābah*, Beirut: Dar al-Jail.
12. *Ibn Qudāmah* (1388 AH), *Al-Mughnī*, Cairo: Greater Cairo Public Library.
13. *Ibn Hishām*, *al-Sīrah al-Nabawīyyah*, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
14. *Abu Ahmad al-'Askarī* (1402 AH), *Tas'hīfāt al-Muhaddithīn*, Cairo: al-Matbaa't al-Arabiya al-Hadithiya.
15. *Abu al-Faraj al-Isfahānī* (1415 AH), *al-Aghānī*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi.
16. *Abu Naīm al-Isfahānī* (1419 AH), *Ma'rifat al-Sahābah*, Riyadh: Dar al-Watan li al-Nashr.
17. *Ibn Hanbal, A.* (1421 AH), *Musnad Ahmad ibn Hanbal*, Beirut: al-Risālah.
18. Adak, Saber (2012), *Prophetic Mercy, Ignorance Violence*, 3rd ed., Tehran: Kavir.
19. *Ishāq Ibn Rāhiwayh* (1412 AH), *Musnad Ishāq Ibn Rāhiwayh*, Medina: Maktaba al-Iman.
20. *Bukhari, M.* (1422 AH), *Sahīh Bukhari*, Beirut: Dar al-Najah.
21. *Bukhari, M.*, *The Great History*, Heyderabad: Dā'irat al-Ma'arif al-'Uthmānīya.
22. *Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn* (1405 AH), *Dalā'il al-Nubuwwah Wa Ma'rifat Ahwāl Sāhib al-Sharī'ah*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiya.
23. *Bayhaqī* (1424 AH), *Sunan al-Kubrā*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya.

24. Taghavi, M.; Mojtahedi, M, (2017), "Reappraising the Relationship of Shahāb Zuhri with the Umayyad Caliphs", *History and Culture*, v.97: p. 29-49.
25. Haidarinasab, A, (2012), "Ibn Shahab Zuhri and Enmity of the Household of the Prophet", *Iranian Journal of Qur'anic Sciences and Traditions*, v. 44: p. 79-99.
26. Dar Qotnī A. (1406 AH), *Al-Mu'talaf wa-l-Mukhtalaf*, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
27. Dhahabī (1405 AH), *Sīyar A'lām al-Nubalā*, Beirut: al-Risālah.
28. Dhahabī (1382 AH), *Mīzān al-I'tidāl fi Naqd al-Rijāl*, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
29. Sibṭ ibn A'jamī (1406 AH), *At-Tabyīn li Asmā' al-Mudallisīn*, Beirut: Dar al-Kutub al-ilmīyah.
30. Shabandar, Gh. (1427 AH), *Not from the Biography of the Holy Prophet*, Beirut: Dar al-'Uloum.
31. Shafi'ī, M, (1410 AH), *Kitāb al-'Umm*, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
32. Sadeghi, Mostafa, (2003), *Prophet and the Jews of Hijaz*, Qom: Boostan-e Ketab.
33. Tabarī, Muhammad ibn Jarīr (1387 AH), *History of Prophets and Kings*, Beirut: Dār al-Turāth.
34. Tūsī, M, (1387 AH), *al-Mabsūt fi Fiqh al-Imāmīyah*, Tehran: Maktaba al-Razawīya.
35. San'ānī, 'Abd al-Razzāq (1403 AH), *Musannaf of Abd al-Razzāq*, India: al-Majlis al-'Ilmī.
36. Qāsim bin Salam (1408 AH), *al-Amwāl*, Beirut: Dar al-Fikr.
37. Malik ibn Anas (1415 AH), *al-Mudawwana*, Beirut: Dar al-Kotob al-'Ilmīya.
38. Mizzī (1400 AH), *Tahdhīb al-Kamāl fi Asma' al-Rijāl*, Beirut: al-Risālah.
39. Motzki, H. (2004), *Hadith: Origins and Developments*, Routledge.
40. Nasā'ī, A. (1406 AH), *Sunan Nasā'ī*, 2nd Ed., Aleppo: Maktab al-Matbū'āt al-Islāmīya.
41. Waqidī (1409 AH), *al-Maghāzī*, Beirut: A'lamī Publication.
42. Ahmad, Barakat (1979), *Muhammad and the Jews: A re-examination*, Indian Institute of Islamic Studies, Vikas.
43. Arafat, Walid (1976), "New Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, p.100-107.
44. M. J. Kister, "The Massacre of the Banu Qurayza: A Re-examination of a Tradition", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, v.8: p. 61-96.
45. Watt, Montgomery (1952), "The Condemnation of the Jews of Banu Qurayzah", *The Muslim World*, v.42: p. 160-171.
46. Pavlovitch, Pavel, (2015), *The Formation of the Islamic Understanding of Kalāla in the Second Century ah (718–816 CE)*, Brill.